

بهار اردنی، زمستان هاشمی؛ تضعیف رژیم و پیامدهای آن برای اسرائیل

آصف دیوید*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۵

ترجمه: زهرا توکلی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۰۹

چکیده

در بحبوحه تحولات پی‌درپی جهان عرب، قطعه‌ای از پازل این منطقه، همچنان دست‌نخورده باقی مانده است. پادشاهی اردن، قریب به نیم قرن است که در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان، روزگار آرامی را سپری می‌کند. اسرائیلی‌ها به شدت نگرانند که این امنیت، متلاشی شود و پادشاهی بی‌ضرر اردن با اسلام‌گرایان یا دموکرات‌هایی غیرقابل پیش‌بینی جایگزین شوند. آصف دیوید، به عنوان یکی از اعضای تیم تهیه‌کننده گزارش تحلیلی اسرائیل در سال ۲۰۱۳، بر آن است که پادشاهی اردن دیگر آن مرجعیت پیشین را ندارد و مردم و قبایل اعتماد خود به ملک عبدالله را از دست داده‌اند. او به مقامات اسرائیلی توصیه می‌کند که علایق لیبرالیستی پادشاه اردن در کنار شکاف بین نخبگان سیاسی اردنی در نهایت سبب وقوع بی‌ثباتی در این کشور خواهد شد و چنین امری امنیت اسرائیل را متاثر خواهد ساخت. چند و چون این تحلیل را در ادامه می‌خوانید.

واژگان کلیدی: بهار اردنی، بهار عربی، زوال سلطنت، حامی - مشتری، اختلاف نخبگان، فلسطینی‌های اردن

* محقق در موسسه تحقیقاتی گسترش صلح هری ترومن در دانشگاه بحری اورشلیم

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و محقق امنیت منطقه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال چهاردهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۵۰ - ۲۹.

با گذشت دو سال از آغاز بهار عربی، کاملاً روشن است که پادشاهی هاشمی — هر چند ممکن است شرایط مناسبی نداشته باشد — بهرغم تحولات در کشورهای عربی همچنان پابرجاست. انقلاب در کشورهای عربی روند تضعیف حکومت اردن را که در حال حاضر در جریان است، سرعت بخشیده و توانایی آن را برای ادامه حکومت تضعیف کرده است؛ روندی که از ۱۹۹۱ با به قدرت رسیدن ملک عبدالله دوم و با ظهور سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی او آغاز شد.

در حقیقت، «بهار اردنی» چند ماه قبل از «بهار عربی» شروع شد؛ یعنی زمانی که شکاف میان رژیم و مردم و قبایل شرق اردن که مدت مدیدی به صورت پنهانی وجود داشت در سطح جامعه نمود پیدا کرد. این شکاف با تضعیف نظام‌مند ابتکار عمل سیاسی پادشاه از سوی نخبگان محافظه‌کار آشکار شد؛ اکنون شورش‌ها و خشونت‌های مسلحانه در حاشیه روستاها نسبت به وضعیت اجتماعی و اقتصادی در حال رشد است و اعتراضات عمومی جسورانه‌تر شده است. به عبارت دیگر، برای مقابله با قدرت سرویس‌های امنیتی (استخبارات) و فساد مقامات بلندپایه رژیم، تشکیل جنبش‌های شورشی قبایلی با گرایش‌های مشخص ضد سلطنت‌طلبی به آستانه عبور از خط قرمز رسیده است. خواست تمامی این جنبش‌ها که هم‌زمان صورت می‌گرفت، مشترک بود، اما مستقل از مطالبات آشنا و انتقادی هر دو گروه اخوان المسلمین و لیبرال برای اصلاحات سیاسی به نظر می‌رسید. چالش با مرکزیت جمعیت‌های قبیله‌ای شرق اردن ظهور یافت که نخبگان را نیز دربر می‌گرفت و آزمون قابل توجهی برای نظم قدیمی؛ یعنی حکومت سلطنتی، محسوب می‌شد تا بتواند خود را در برابر قدرتی که تهدید به تخریب و نابودی می‌کرد، حفظ کند.^۱

با توجه به زمینه ناآرامی‌های داخلی، این مقاله تاثیر بهار عرب را بر روابط اردن با آمریکا و اسرائیل از یک سو، و با دولت‌های خلیج فارس از سوی دیگر بررسی می‌کند. این مقاله همچنین تغییرات وضعیت داخلی طی این دوره و واکنش رژیم به چالش‌هایی که از سوی هر دو بخش اسلام‌گرا و قبایل مردمی ایجاد شده و در آخر به پایگاه قدیمی آن تبدیل شده است را بررسی می‌کند. نتیجه اصلی مقاله حاضر این است که حتی اگر رژیم هاشمی در حال حاضر با یک تهدید ملموس برای فروپاشی مواجه نیست، توانایی‌اش برای حکومت و اتخاذ تصمیم در

حوزه‌های سیاسی، دیپلماتیک و اجتماعی - اقتصادی از هنگام پایان سلطنت شاه حسین به شدت تضعیف شده است. تضعیف رژیم به حدی است که اسرائیل می‌تواند به خوبی به تقویت مکاتب عمل‌گرا، لیبرال و اصلاح‌طلب در بین نخبگان سلطنت‌طلب بپردازد تا بتواند ثبات داخلی اردن و در نتیجه بقای رژیم هاشمی را تضمین کند.

شوک و از دست دادن ایمان در هم‌پیمانان

۳۱

اردن، به‌عنوان دولتی رانتیر فاقد منابع طبیعی و انعطاف‌پذیری اقتصادی، جایی که بخش قابل توجهی از درآمد متکی به منابع خارجی و نه از تولید داخلی (محلی) است، همواره نیازمند متحدان ثروتمند و سخاوتمند است. به‌جز در برخی از فواصل کوتاه، ایالات متحده و برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، صادقانه این نقش را ایفا کرده‌اند.

شاید برای اولین بار، بهار عربی به این باور اردنی‌ها که اگر این کشور سیاست داخلی و خارجی قابل قبولی نسبت به ایالات متحده داشته باشد، از حمایت آمریکا برخوردار خواهد بود، ضربه زد. حداقل در طول ماه اول از تحولات، به نظر می‌رسد سیاست ایالات متحده برخلاف منافع رژیم هاشمی بود که طی دهه‌های اخیر شکل گرفته بود. حامیان و مخالفان رژیم بر این باور بودند که فشار وارد شده از سوی ایالات متحده، بر سقوط مبارک تاثیر مهمی داشت و نشانه‌ای از خیانت ابرقدرت محسوب می‌شد. ترس نخبگان محافظه‌کار اردن بعد از اینکه کمک‌های آمریکایی‌ها مشروط به اصلاحات سیاسی شد، افزایش یافت. علاوه بر این، گفتمان عمومی در اسرائیل و غرب در خصوص مزایای گسترش دموکراسی در جهان عرب، این اضطراب را در رهبری اردن برانگیخت که تقاضاهای خارجی و داخلی برای اعطای حقوق برابر به فلسطینی‌ها، تشدید و کابوس تبدیل شدن اردن به دولت فلسطینی محقق شود.

از لحظه‌ای که رهبری اردن اعتماد خود را نسبت به آمریکا از دست داد، کشورهای حوزه خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی خط دفاعی نهایی این کشور شدند. در واقع، بعد از به قدرت رسیدن عبدالله دوم، این کشور روابط نزدیک و شایسته‌ای با چند کشور حاشیه خلیج فارس داشته است. مخالفت عربستان سعودی در پیوستن اردن به شورای همکاری خلیج فارس

در سال اول حکومت عبدالله دوم، مانع شاه جدید نشد و هنگامی که در شروع بهار عربی اردن با عجله به بحرین در خنثی کردن قیام شیعیان این کشور کمک کرد، وی به شکلی غیرمعمول آمادگی خود برای به‌کارگیری نیروهای نظامی و امنیتی در خارج از خاک اردن برای منافع غرب و کشورهای حاشیه خلیج فارس را نشان داد. مانند دیگر مسائل، ملاحظه اصلی موضوع اقتصاد بود: برداشت عمده این بود که به‌دنبال خلاء شکل گرفته در نظم قدیمی خاورمیانه و تغییر در حال شکل‌گیری در غرب نسبت به رژیم‌های استبدادی منطقه، اردن به‌شدت به حمایت کشورهای خلیج فارس احتیاج خواهد داشت.

در بهار ۲۰۱۱، در پی استقبال گرم آمریکا از شاه عبدالله دوم و اعطای بسته‌های ویژه کمک‌های اقتصادی به پادشاهی اردن از سوی این کشور، اضطراب در اردن تا حدودی کاهش یافت. اگرچه مبالغ ذکر شده فاقد اهمیت اقتصادی قابل توجه است، این اقدام نشان داد که دیدگاه ایالات متحده نسبت به شوک بهار عربی بهبود یافته و این کشور برای کمک به ثبات رژیم‌ها در میان متحدان خاورمیانه‌ای خود که از تحولات جان سالم به‌در برده‌اند، آماده است. اردن حتی درخواست کرد آمریکا برای این کشور در میان کشورهای خلیج فارس لابی کند.

به‌همین ترتیب در فصل بهار، شورای همکاری خلیج فارس به‌طور غیرمنتظره در نهم مه ۲۰۱۱ اعلام کرد که تمایل دارد اردن و مراکش را به عضویت کامل این شورا درآورد. تصور اولیه این بود که این یک پیشنهاد جدی و بی‌سابقه، با هدف نهایی عضویت کامل اردن در شورای همکاری خلیج فارس، بدون هیچ نوع محدودیت و یا تعیین شرط بود. روند عضویت به‌تدریج صورت می‌گرفت و آغاز آن با پیوستن اردن به نیروهای امنیتی منطقه‌ای کشورهای حاشیه خلیج فارس همراه بود.

نقش ایالات متحده در ایجاد محور سلطنت‌طلب جدید موضوعی قابل تامل بود. پاسخ‌های متداول در داخل و خارج از اردن این بود که اگر آمریکا این حرکت را حتی حمایت و تشویق هم نکند، عربستان سعودی و اردن باید تسلط کامل بر اوضاع داشته باشند تا در مواردی به‌عنوان یک تضمین و سیاستی مطمئن در برابر رفتارهای نامطمئن ایالات متحده باشد. برای این منظور، عربستان سعودی قصد دارد که اگر غرب حمایت خود از اخوان‌المسلمین را به‌عنوان جایگزین

قابل قبول برای نظم قدیم عربی گسترش دهد، پادشاهی عرب را زیر چتر حمایتی خود درآورد.^۲ علاوه بر این، در میان برخی نخبگان سیاسی اردنی، نگرانی اصلی این بود که تحولات خلیج فارس منجر به مرگ و زوال تلاش‌های اصلاح‌طلبانه و مبارزه با فساد شود. قبایل نیز به همین ترتیب، از معامله «امنیت در مقابل پول» می‌ترسیدند. اردن مدعی بود به کمک‌های مالی کشورهای حاشیه خلیج فارس و پیوستن به آنها در مبارزه سیاسی و امنیتی با ایران نیازمند است. حتی تئوری معروف توطئه، در خصوص نفوذ دولت‌های غربی و کشورهای حاشیه خلیج فارس برای کمک به اردنی‌ها در حل موضوع فلسطین با هزینه اردن، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

استمرار تحولات خلیج فارس به آهستگی صورت می‌گرفت و نگرانی اردنی‌ها در عرصه گفتمان‌های عمومی تشدید شده بود، تا زمانی که نشست سران شورای همکاری خلیج فارس در دسامبر ۲۰۱۱، حکم نهایی خود را برای حذف این ایده صادر کرد. پیش‌بینی خوش‌بینانه برای کمک‌ها واقعی نبود؛ چرا که شورا تصمیم گرفت صندوقی به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار برای پروژه‌های توسعه اردن و به همین میزان برای توسعه مراکش ایجاد کند. نخبگان سیاسی تردید داشتند که ایالات متحده و عربستان سعودی برای خنثی کردن تحولات خلیج فارس، هریک به‌دلایل خاص خود، با یکدیگر همکاری می‌کنند. ایالات متحده آمریکا تمایل دارد اردن را برای حرکت به سمت دموکراتیزه شدن بیشتر تحت فشار قرار دهد و هدف عربستان سعودی نیز از تحت فشار قرار دادن اردن، کاهش نوسانات بهار عربی در کشورهای خلیج فارس است. علاوه بر این، دیدگاه غالب این بود که از ورود اردن به شورای همکاری خلیج فارس به دلیل ترس از سرایت بحران سوریه به اردن جلوگیری شود که به‌نوبه خود می‌توانست پادشاهی این کشور را بی‌ثبات کند، به‌طوری که کشورهای خلیج فارس را به‌خطر اندازد و یا آنها را در معرض فشارهای دموکراتیزاسیون قرار دهد. با توجه به این توضیح، کشورهای خلیج فارس به‌دنبال اجتناب از قرارداد و توافقی هستند که آنها را برای حفظ رژیم هاشمی متعهد می‌کند.

رژیم هاشمی یک سال پس از بهار عرب با این حس روبه‌رو شد که این رژیم دقیقاً در زمانی که نیاز به حمایت داشت، مورد خیانت متحدینش قرار گرفته است. نخبگان قبایلی به این مساله اشاره می‌کردند که در جنگ داخلی (۷۱-۱۹۷۰) اردن، با وجود حمایت همه‌جانبه غرب، در

عرصه داخلی اوضاع به هم ریخته‌ای داشت، در حالی که در جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ که حمایت خارجی از بین رفت، صحنه داخلی قوی باقی ماند. با این حال در اواخر ۲۰۱۱، شکاف قابل توجهی در هر دو عرصه داخلی و خارجی وجود داشت. اسرائیل از یک‌سو، و دولت خودگردان فلسطین و حماس از سوی دیگر، از جمله توجیهاات برای تلاش اردن در تقویت جناح غربی خود بود.

مرز غربی: عرصه منافع متناقض

به دنبال شوک ناشی از تحولات اولین ماه بهار عربی، نخبگان اردنی معتقد بودند که واقعیت‌های جدید بازنگری در روابط خارجی این کشور پادشاهی را الزام آور می‌کند. سپس معروف *البخیت*، نخست‌وزیر اردن، با استناد به این نوع بازنگری در رابطه با اسرائیل، روابط اردن با همسایه غربی خود را در پایین‌ترین حد خود دانست. وی تأکید کرد، اردن به‌خاطر اینکه در «خط مقدم ایستادگی و مقاومت در مقابل برنامه صهیونیست» قرار دارد، شدیداً نیازمند کمک اعراب است و مسئولیت‌هایی در برابر برادران فلسطینی‌اش دارد. او این موضوع را به‌عنوان «مشکل داخلی اردنی» تعریف کرد. این نوع اصطلاح و استدلال در گفتمان سیاسی اردن در طول چهار دهه گذشته در جریان توافق صلح با اسرائیل متداول بود. با این حال، به تدریج روشن شد که اردن هیچ جایگزین واقعی برای متحدان قدیمی خود در منطقه و در سطح جهانی ندارد. بنابراین، بهار عربی و توقف روند صلح اسرائیل و فلسطین، اردن را در دو جهت متضاد سوق داد: از یک سو به سمت استحکام اتحاد راهبردی با اسرائیل، و از سوی دیگر آماده شدن برای فشار سنگین، هم داخلی و هم خارجی، در جهت تجدیدنظر در قرارداد صلح.

تعجبی ندارد، آنگاه که بر خلاف سال‌های گذشته، ملک عبدالله انتقاد از اسرائیل به‌طور کلی و دولت آن به‌طور خاص را تعدیل و نسبت به رویکرد «صبر و دیدن» اسرائیل در مورد بهار عربی چشم‌پوشی کرد! هر چند گفتمان عمومی در اردن و اسرائیل نشان‌دهنده افزایش حساسیت‌ها نسبت به اظهارات یکدیگر در سراسر مرزهاست و آنچه که پنهان می‌کنند را بیش از پیش آشکار می‌کند،^۳ سازمان‌های دولتی هر دو بر مبنای مسئولیت‌پذیری و احتیاط رفتار می‌کنند. بحران

آشکار میان اردن و اسرائیل در خصوص سرایشی مغرابی^(۱) هنوز حل نشده و هر بار درگیری جدیدی بین آنها ایجاد می‌کند. با این حال، به نظر می‌رسد دو طرف از خطر ذاتی بحران آگاهند و به دنبال مدیریت آن به دور از چشم رسانه‌ها هستند. در بهار ۲۰۱۲، پنج ملاقات با اردوگاه القدس توسط مقامات ارشد اردنی انجام شد که در میان آنها دو برادر پادشاه حضور داشتند و شخصیت‌های ارشد مذهبی سنی و صوفی از جهان عرب آنها را همراهی می‌کردند. اسرائیل و رژیم هاشمی از این دیدارها منافع مشترکی داشتند؛ برای اردن این امر تأکیدی بر موقعیت مورد نظر آنها و جلب کمک‌های مالی اسرائیل برای اردوگاه القدس بود، اردوگاهی که هزینه‌های آن تماماً برعهده جهان عرب و اسلام است؛ و برای اسرائیل این دو نشانه عادی‌سازی روابط و عملاً به رسمیت شناختن موقت حق حاکمیت این رژیم بر کوه معبد،^۴ و بیانگر حمایت نسبی آن از رژیم هاشمی بود. شاید همچنین در این حالت اسرائیل در اوایل ۲۰۱۲ شروع به مذاکرات مقدماتی با فلسطینی‌ها در امان کرده باشد تا به بهبود تصویر پادشاه و تقویت موضع وی کمک کند.

اگرچه ایجاد یک دولت فلسطینی جدایی بین اردن و فلسطین را تشدید می‌کند، که برای نخبگان قبایل شرق اردن به معنای منافع راهبردی مهمی است، رهبری اردنی در مورد یک‌جانبه‌گرایی اتخاذ شده توسط فلسطین از طریق پیشنهاد به سازمان ملل متحد برای پذیرش به‌عنوان یک دولت ناظر غیرعضو بسیار نگران بود. در کنار ملاحظات راهبردی گسترده، رهبری با نیاز به حفظ روابط اساسی با هر عاملی از نفوذ و محبوبیت در کرانه غربی بهره می‌گیرد، این دلیل خوبی برای تجدید روابط با حماس بود که ملک عبدالله در ۱۹۹۹ به حالت تعلیق درآورده بود. در سال‌های اخیر احساس رو به رشدی در بین نخبگان قبایل شرق اردن وجود دارد که روابط نزدیک با حماس را برای اردن ضروری می‌داند تا با خطر ایجاد یک دولت فلسطینی دروغین بر مبنای بسیاری از امتیازات مقابله کند. بهار عربی فرصت مناسبی برای ایجاد روابط حسنه با حماس فراهم کرد، به‌خصوص با تضعیف مخالفت (اگر نگوئیم کناره‌جویی و عقب‌نشینی) ایالات متحده و مصر برای تجدید روابط اردن و حماس و انگیزه‌های جدید برای

1. Mughrabi

پایان دادن به این امر که با موضع مثبت قطر همراه بود، این امر میسر شد. قطر، این کشور کوچک خلیج فارس نمونه خوبی در میان نخبگان اردنی هستند که روابط خوب با حماس ضرورتاً منجر به تیره شدن روابط با آمریکا نمی‌شود.

اگرچه در اواخر ۲۰۱۱ به‌نظر می‌رسید اردن بین حمایت از دولت خودگردان فلسطین و گرم شدن رابطه با حماس درگیر بود، اقداماتش در صحنه فلسطین موجب حمایتش از مصالحه میان نیروهای داخلی فلسطینی شد.^۵ سفر نادرشاه به رام‌الله در نوامبر ۲۰۱۱، با عجله زیادی هماهنگ شده بود و به‌معنای پشتیبانی اخلاقی از دولت خودگردان فلسطین به‌طور کلی و ابومازن به‌طور خاص، و علیه تهدیدات پشت پرده در حال افزایش و پنهانی برضد دولت خودگردان و استعفای رییس این دولت بود. این دیدار نیز ظاهراً برای متقاعد کردن «ابومازن» برای حمایت از ابتکار عمل اتحادیه اروپا در تجدید مذاکرات با اسرائیل در ازای حمایت اتحادیه اروپا از پیشنهاد ۲۰۱۲ سازمان ملل متحد در نظر گرفته شده بود. در هر صورت، مواضع سازمان‌های امنیتی در اردن و عربستان سعودی، که مخالف هرگونه مصالحه بین اردن و حماس هستند، مگر اینکه حماس خود را از ایران دور کند، روند ایجاد روابط حسنه بین اردن و حماس را کند کرده است. سفر ولیعهد قطر به امان در ژانویه ۲۰۱۲، که خالد مشعل و چند مقام رسمی و ارشد حماس او را همراهی می‌کردند، در واقع بیشتر سفری تشریفاتی بود تا اینکه بامعنا و پرثمر باشد.^۶

انتخابات محمد مرسی به ریاست جمهوری مصر در تاریخ ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲ نیازمند آماده کردن رژیم برای ورود به «دوره مسلمانان» است. یک هیات از چهره‌های ارشد حماس به‌رهبری مشعل مورد استقبال خوبی در امان قرار گرفتند، در عوض این بار سفر شامل پذیرش رسمی و جلسات گرم با پادشاه، مقامات ارشد نخبگان سیاسی و امنیتی اردن، رهبران اخوان المسلمین، چهره‌های دولتی، و روزنامه‌نگاران بود. مشعل تقریباً به‌مدت دو هفته در این کشور پادشاهی ماند و سفرش علامتی برای باز شدن فضایی جدید در روابط حماس و اردن بود. رهبر حماس بی‌طرفی کامل خود را در مسائل داخلی اردن به‌طور کلی نشان داد؛ به‌ویژه در مجادله بین حامیان صلح و جنگ در جنبش اخوان المسلمین، حتی به اخوان المسلمین توصیه کرد از تحریم انتخابات مجلس خودداری کنند. همچنین هیات نمایندگی حماس به توافق مفصلی با رهبر امنیتی اردن

دست یافت، بر این مبنا که از تمام درگیری‌ها در موضوع حساس روابط اردنی - فلسطینی در این کشور پادشاهی و از تمام فعالیت‌هایی که به امنیت اردن آسیب برساند، خودداری کنند در قبال جنبش، نظام پادشاهی مخالفین را به ایجاد آزادی و رایزنی سیاسی به صورت دوره‌ای وعده داد، گرچه از سوی مقامات رسمی در امان هیچ گشایشی صورت نگرفت. همچنین هر دو طرف می‌توانستند انتظار داشته باشند که از تحولات روابط سیاسی و عمومی دستاوردهایی به دست آورند؛ اردن به طور شایسته برای حماس در غرب لابی خواهد کرد، و حماس نیز برای رژیم هاشمی در میان اخوان المسلمین در سراسر جهان عرب، و همچنین در خود اردن به خوبی لابی خواهد کرد.

سوریه: شیطان از شمال می‌آید

سال ۲۰۱۲ اعتماد اردن به متحدانش ترمیم و بهتر شد. سفر پادشاه به آمریکا در ژانویه همان سال، که در آن او با ما پیشرفت اصلاحات را در این کشور پادشاهی ستود، این پیام را رساند که برای ایالات متحده ثبات داخلی در این کشور پادشاهی هدف مهمی است و تا زمانی که این رژیم بتواند ثبات را حفظ کند، آمریکا از مسیری که امور این کشور پیش برود، حمایت می‌کند. در تابستان ۲۰۱۲ ایالات متحده آمریکا کمک اقتصادی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار را، که برخی از آنها به منظور پوشش هزینه‌های مالی ناشی از هجوم پناهندگان سوری تعیین شده بود، اعلام کرد. آمریکا همچنین اعلام کرد که تسهیلات چشم‌گیری را با حداقل شرایط برای ارائه کمک‌های اقتصادی به اردن در سال جاری در نظر گرفته است. صندوق بین‌المللی پول نیز اعلام کرد وام‌های غیرمعمول دو میلیارد دلاری به اردن به مدت سه سال، به منظور کاهش کسری بودجه دولت و حمایت از بخش‌های اقتصادی ضعیف را در نظر گرفته است.

در نهایت، شورای همکاری خلیج فارس نیز برای ارائه کمک به اردن آماده و بسیج شد. اگرچه از مطرح شدن امکان پیوستن اردن به شورا خیلی نمی‌گذرد، اما شورای همکاری خلیج فارس شروع به بررسی گزینه افزایش سطح کمک به اردن به پنج میلیارد دلار برای پنج سال آینده با هدف پروژه‌های زیرساختی و توسعه‌ای کرده است. کشورهای خلیج فارس از آن زمان که صدها میلیون دلار برای سرمایه‌گذاری پروژه‌ها در اردن صرف کردند، در حال شروع در سال مالی

آینده هستند. در اواسط سال، پادشاه با نمایندگان مجلس ملاقات کرد و به آنها اطلاع داد که اردن به لطف کمک شورای همکاری خلیج فارس در حال دستیابی به ثبات اقتصادی است.

با این حال، همان‌طور که نخبگان سیاسی می‌ترسیدند، کمک‌های کشورهای خلیج فارس با قیمت‌گذاری برچسب خورد. کویت، عربستان سعودی، و قطر فشار زیادی را بر اردن برای «برداشتن موانع» در مورد سوریه و حمایت از براندازی بشار اسد وارد آوردند. سیاست چماق و هویج، تهدید و باج‌گیری مد نظر بود. این سیاست کارساز نیست؛ برای مثال، در انتقال آهسته کمک‌های خلیج فارس به اردن و عقب‌نشینی در مورد سرمایه‌گذاری در این کشور پادشاهی این امر مشهود است. هماهنگی نظامی و امنیتی میان اردن و کشورهای خلیج فارس، که قبل از تابستان ۲۰۱۲ به طرز محسوسی محکم بود، بر مسائل مربوط به سوریه و کمک به اردن متمرکز شد که ظاهراً، شامل همچنین تلاش خلیج فارس برای تقویت عزم محافظه‌کاران اردن در برابر اخوان‌المسلمین شد.^۷ قیام نوامبر که در اواخر ۲۰۱۲ در پادشاهی به وجود آمد، به دلیل تصمیم دولت به افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی یک‌بار دیگر ترس را در میان نخبگان و قبایل در مورد عمق تعهد کشورهای خلیج فارس (و غرب) به ثبات داخلی اردن برانگیخت.

نیاز مبرم اردن برای حمایت از کشورهای خلیج فارس، همراه با تشکیل یک جبهه غربی-عربی علیه رژیم اسد در اواخر ۲۰۱۱، موقعیت اردن را در رابطه با حوادث سوریه پیچیده کرد. از همان ابتدا، اردن هم در مورد واکنش رژیم اسد به دلیل اینکه باید اردن از شورشیان حمایت می‌کرد و همچنین به دلیل پتانسیل قومی شدن جنگ در سوریه که منجر به مهاجرت اجباری صدها هزاران سوری به اردن که عمدتاً اصلیتی فلسطینی دارند می‌شد، نگران بود. اظهارات مشهور پادشاه در مصاحبه با بی.بی.سی در نوامبر ۲۰۱۱ با این مضمون که اگر او در موضع اسد بود استعفا می‌داد، در واقع پاک کردن صورت مساله بود. در اصل، او تأکید کرد که مشکل با حاکم نیست بلکه با سیستم است و در واقع به ایمان به توانایی بشار اسد برای تغییر سیستم از درون، البته با قیمت حذف خود از قدرت، اشاره کرد. در پایان آن ماه، دولت اردن سه موضوع را در مورد سوریه وضع کرده بود: عدم فراخوانی سفیر اردن از دمشق، عدم اخراج سفیر سوریه از امان، و عدم پیوستن به تحریم‌های بین‌المللی و اعراب علیه سوریه.

تا بهار ۲۰۱۲، تعداد خارجی‌های قانونی و غیرقانونی سوریه‌ای در اردن به حدی گسترش یافت که زمینه‌ای برای ناآرامی و تنش در بین مخالفت اردنی، بین آنها و پناهندگان سوریه، بین جمعیت پناهندگان سوریه، و بین پناهندگان و ساکنان اردنی حاشیه روستایی شد. گزارش‌ها از سازمان‌های بین‌المللی حتی از بی‌ثباتی در اردن و لبنان به خاطر جریان پناهندگان از سوریه به سرزمین خود هشدار داده است. فعالان جهادی سلفی مستقر شده در شمال اردن به سمت سوریه که با هدف پیوستن به شورشیان حرکت کرده‌اند، باعث افزایش نگرانی در میان مقامات شده‌اند. به تدریج روشن شد که دولت نیز از معامله با قبایل قوی و ثروتمند در شمال، که با گروه‌ها و باندهای طرف سوریه‌ای در قاچاق نظام‌مند اسلحه و تجهیزات به شورشیان همکاری کرده‌اند، عقب‌نشینی کرد. اردن به‌طور کامل برای منع ورود شهروندان سوری به قلمرو خود تلاش کرد، اما معیار آن به‌طور عمده برای بازدیدکنندگان به کار گرفته شد و نه برای پناهندگانی که به قلمرو خود هر شب فرار می‌کردند و توسط نیروهای امنیتی دستگیر می‌شدند.

در تابستان ۲۰۱۲، اوضاع در مرز با تبدیل شدن به نقطه تیراندازی بین اردن و نیروهای امنیتی سوریه وخیم شد. بعداً نیز تلاش شد از پرواز شهروندان به اردن جلوگیری شود. همان‌طور که تعداد فرار روزانه پناهندگان به اردن به‌طور پیوسته افزایش می‌یافت، تنش‌های موجود بین آنها و مردم اردنی تشدید شد، فشار بر روی زیرساخت‌ها و نظام‌های آموزشی و بهداشتی، و آسیب به اقتصاد و فعالیت‌های تجاری اردن افزایش یافت. در پایان سال، تعداد سوری‌ها در اردن - کسانی که قانونی و غیرقانونی وارد شده بودند - ۲۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شد. بیشتر آنها در شهرهای کوچک و بزرگ مقیم شده و تنها حدود ۴۵ هزار نفر در اردوگاه پناهندگان الزعتری زندگی می‌کنند، بسیاری از پناهندگان از طبقه پایین‌تر هستند، محلی‌ها برای خروج از بازار کار تحت فشارند و مشکل بیکاری در حال تشدید است. ترس عمده رهبری اردن، که توسط پادشاه نیز بیان شده، وضعیت رو به وخامت در سوریه است؛ وضعیتی که به سمت جنگ داخلی رفته و منجر به تاسیس قلمرو بسته علوی‌ها در کنار رهبری طرفداران اسد شده است. شاه متقاعد شده است که خاورمیانه به چند دهه برای بهبود چنین سناریوی تاسف‌باری نیاز دارد.^۸

عرصه داخلی: برنامه لیبرالیستی، کارنامه محافظه کارانه، و ضعف سلطنتی

با شروع بهار عربی بسیاری از بازیگران در صحنه داخلی، خارج از دلایل مربوطه، برای تثبیت اولیه سیستم بسیج شدند. در میان مخالفان مختلف رژیم، و بین آنها و رژیم، در اصل موازنه ترس وجود داشت که منعکس کننده نگرانی‌ای بود که بی‌ثباتی داخلی به جنگ داخلی وحشتناک منجر خواهد شد، که در آن هر طرف تلاش می‌کند کاملاً طرف دیگر را در یک بازی با حاصل جمع صفر شکست دهد، همان‌طور که در گذشته، نگرانی واقعی که مطرح شده بود این بود که اسرائیل از هرج و مرج تبدیل شدن اردن به میهن جایگزین برای فلسطینی‌ها منافعی را به دست خواهد آورد. میان این سناریوهای ناراحت‌کننده، رژیم هاشمی به‌طور طبیعی شر و گرفتاری کمتری را در نظر گرفته بود. با این حال، و با وجود این واقعیت که در آن مرحله خواسته‌های آشکار به خلع پادشاه در جریان نبود، در میان رژیم، نخبگان مستقر و نخبگان مخالف - هم قبایل و هم فلسطینی‌ها - در خصوص نیاز ضروری به تغییر چشمگیر توافق وجود داشت. در مورد اهداف چنین تغییری، وسعت و سرعت آن مورد بحث بود.

فروپاشی رژیم‌ها در خاورمیانه در اولین ماه از بهار عربی جسارت و مخالفت مخالفان رژیم را تشدید کرد و خطوط قرمز جدید هفته‌ای یکبار در تظاهرات با هزاران نفر از شرکت‌کنندگان در امان، و حتی بیشتر از آن در حاشیه قبایل تلاقی پیدا کرد. تقاضای رو به رشد برای اصلاحات قانون اساسی، که اهمیت عملی آن به معنی کاهش قدرت‌های پادشاه خواهد بود، آشکارا مورد بحث قرار گرفت و رژیم و حامیان آن به‌نظر می‌رسید از هرگونه استدلال مخالفی درمانده و بی‌بهره مانده‌اند. بازیگران اصلی در عرصه سیاسی، فراتر از خود رژیم، نخبگان محافظه کار بودند؛ به‌طور عمده نهاد امنیتی (مخابرات)، مخالفت طولانی‌مدت با رهبری جنبش اخوان المسلمین و بسیاری از کسانی داشتند که خواسته‌هایشان متمرکز بر نمایندگی سیاسی برابر برای اسلام‌گرایان و فلسطینی‌ها بود و مخالف قبایل جدید بودند که خواسته‌هایشان به‌طور عمده اجتماعی و اقتصادی بود و در درجه اول به ریشه‌کن کردن فساد و توجه به غفلت و فقر قدیمی در محیط اطراف توجه داشتند.^۹ به‌عنوان یک قاعده، تقاضا برای تقویت تفکیک قوا و مهار قدرت فوق‌العاده قوه مجریه، عمدتاً کاخ و مخابرات، در همه احزاب مخالف و مورد پذیرش گسترده مردم، فلسطینی‌ها و قبایل مشترک بود.

در آن دوره حساس، با این حال، اخوان المسلمین بود که به طور عمدہ جناح خشونت طلب حماس و جمعیت فلسطینی پادشاهی را تعیین می کرد، خواستار خویشتن داری بود و انطباق با ایده سلطنت مشروطه و دیگر خواسته های جناح صلح طلب این جنبش و جناح های مخالفان قبایل گسترده شرق اردن را رد می کرد.^{۱۰} دیگر اینکه بهره برداری پرهیاهو از ضعف شاه به منظور درخواست منابع و بودجه و «بازگشت به قانون اساسی سال ۱۹۵۲»، از توانایی پادشاه و جاسوسان او در نهادهای امنیتی برای شکل دادن به صحنه سیاسی با توجه به نیازهایشان خارج بود. به نوبه خود، نخبگان محافظه کار برای متوقف کردن جریان فعلی نسبت به کاهش قدرت های پادشاه تلاش کردند، و به این منظور شکاف فلسطینی - اردنی که به دروغ به درخواست اصلاحات در دستور کار ضد پادشاهی فلسطینی نسبت داده می شد، پررنگ شد. نتیجه فوری، بدتر شدن تنش داخلی به سمت ایجاد جنگ داخلی بود. رژیم برای کاهش شعله های آتش با انتصاب کمیته های ملی به منظور بررسی تغییرات در قانون اساسی و انتخابات و قوانین حزب، تقویت تفکیک قوا و ایجاد تصویری از مبارزه سازش ناپذیر علیه فساد مشغول به کار بود. اخبار دلگرم کننده از خلیج فارس در بهار ۲۰۱۱، رژیم را برای تسریع در برنامه اصلاحات سیاسی توانا ساخت، اما این اخبار نیز قدرت محافظه کاران را تقویت کرد؛ از جمله قدرت چانه زنی خود در رابطه با پادشاه را بالا برد.^{۱۱} تعدادی از توصیه های اساسی کمیته ها که توجهی به آنها نشده بود، به عنوان مدرکی تلقی شد که لفاظی های لیبرالی پادشاه و انتقاد عمومی نخبگان محافظه کار را بی معنی یا حتی بدتر می کرد و شاه نمی توانست قدرت خود را در برابر دستگاه های امنیتی تقویت کند و او را در اصل یک گروگان در دستان خود ساخته بود. اصلاح قانون انتخابات در ژوئن ۲۰۱۱ به تصویب رسید و مژده ناچیزی به اصلاح طلبان داد و خود منعکس کننده ترس گسترده در کشور نسبت به اسلام گرایان و فلسطینی ها بود. توصیه های کمیته برای اصلاح قانون اساسی، که به پادشاه دو ماه پس از آن ارسال شد، به همین ترتیب در رده بسیار کوچک، خیلی دیر است. علاوه بر این، مشکل در توانایی تدوین فصول لیبرال در قانون اساسی نبود، بلکه در اراده و توانایی آنها بود. ۱۲ اصلاحات قانون اساسی بر مبنای تقلائی جنگ میان حامیان و مخالفان در مورد محدودیت های اساسی قدرت پادشاه، چرخش مردم به حاکمیت و تاسیس واقعی سلطنت مشروطه طرح ریزی شده بود.

این رژیم به‌طور خودکار هر مطالبه‌ای از این نوع را رد کرده است، با این استدلال که آنها ثبات شکننده داخلی پادشاهی را به خطر می‌اندازند. راهبرد به‌کار گرفته شده توسط رژیم برای مدیریت بحران سیاسی ناشی از ترس خود بود؛ اینکه اخوان المسلمین، کسانی که غرب آنها را در دوران قدرت سیاسی بهار عربی عنصری می‌دانست که بهتر بود استفاده می‌شد، علاقه‌مند به معامله با دولت نیستند، بلکه بیشتر به دنبال یک بحران جدی با سلطنت خود می‌باشند. اخوان به‌شدت هرگونه ارتباط با آمریکا را تکذیب و تأکید کرد که در پی سقوط رژیم نیست و فقط در پی اصلاح آن است. با این حال در همان زمان، این سازمان اهمیت زیادی به ارایه تضمین‌های رژیم در خصوص هدف نهایی تقاضای خود برای تغییر نداد.

در عین حال، تظاهرات ضد رژیم در پیرامون قبایل تشدید شد و انتقادهای در مورد دستگاه‌های امنیتی و خواسته‌های اجتماعی - اقتصادی را در بر گرفت که اولین و مهم‌ترین آن ریشه‌کنی فساد مرتبط با پادشاه، خانواده‌اش و همکاران نزدیکش بود. گفتمان رادیکالیزه شده و خواسته‌های ضدسلطنت‌طلب نگرانی‌هایی را در سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی در مورد نافرمانی مدنی که رژیم را تهدید می‌کند، برانگیخته است. با این حال، شکاف اردنی - فلسطینی وحدت مخالفان رژیم را تضعیف کرده، ولی در نهایت به‌نفع رژیم بوده است. بسیاری از رهبران و فعالان قبایل مخالف، نگران بودند که اخوان المسلمین حاضر به پیوستن به نیروهای مخالف با نتولیبالیسم و فساد است و به کمک غرب، به دنبال کنترل حوزه سیاسی است. علاوه بر این، قبایل مخالف ترسیده بودند که رژیم حاضر به فروش منافع خود در ازای یک معامله جامع با اخوان المسلمین شود.^{۱۳}

ناآرامی‌های گسترده حاشیه‌ای در اکتبر ۲۰۱۱، پس از تصمیم دولت به کم کردن منابع مقامات شهری، تغییر جامع محافظین در تصمیم‌گیری رهبری - نخست‌وزیر، رییس مخابرات، و رییس دربار سلطنتی - به انتصاب یک دولت جدید منجر شد. با این حال، حس درماندگی و از دست دادن اعتماد در رهبری ادامه یافت. شکست پادشاه برای گرفتن تصمیم بین منافع و رویکردهای متضاد میان محافل تصمیم‌گیری قطب‌بندی اجتماعی و سیاسی عمیق ایجاد کرده و منجر به بروز خشونت مسلحانه در خیابان‌ها شده بود. به نظر می‌رسید نخبگان قبایلی، ضعف رژیم

و تقویت اسلام سیاسی منطقه‌ای را به رسمیت شناختند، طولی نخواهد کشید که اعتماد به تضمین منافع توسط پادشاه و نگاه به آینده منجر به پذیرش مدل ترکیه شود؛ یک دولت مردمی اسلامی و برپایی نهاد حکومتی - بخش امنیتی با یا بدون قصر - که به‌عنوان «نظارت‌کننده بزرگ» مسئول سیاست خارجی و امنیتی است.^{۱۴} به‌نوبه خود، رژیم تلاش کرد با استفاده از راهبرد سرکوب شدید مخالفان در برداشته‌های مختلف خود، همراه با آرام کردن افکار عمومی با عرضه سیاستی با عنوان مبارزه شجاعانه علیه فساد، خود را از بن‌بستی که به آن رسیده است، رها کند.

در سال ۲۰۱۲، در درجه اول پشتیبانی قوی ایالات متحده آمریکا و کشورهای خلیج فارس از رژیم هاشمی مشخص شد. رویدادها در منطقه نیز یک اثر تسکین‌دهنده بر مخالفان رژیم داشت؛ بدتر شدن بحران سوریه، که قطب‌بندی در میان صفوف اردنی‌های مخالف را عمیق‌تر کرده است،^{۱۵} و اخبار سیاسی و اقتصادی ناراحت‌کننده از بسیاری از کشورهای بهار عربی، ترس مردم را از بی‌ثباتی ذاتی تغییر بسیار بیشتر کرد. تمام این عوامل، هرچند نسبی و موقتی، تاکنون به‌نفع رژیم بوده است. در عین حال، پادشاه در بسیاری از مواقع به نفع محافظه‌کاران تصمیم گرفته است. او اصلاحیه‌های حیرت‌آور اضافی را در قانون انتخابات تصویب کرد و برای برگزاری انتخابات پارلمانی تا پایان سال جاری، حتی بدون مشارکت اخوان‌المسلمین تصمیم گرفت. وی همچنین این پیام را منتشر کرد که تقویت اقتصاد بیش از دموکراتیزه کردن در اولویت قرار دارد و محدودیت مبارزه علیه فساد را این‌گونه توجیه می‌کند که نباید موجب هراس سرمایه‌گذاران از کشورهای خلیج فارس شود. در نهایت، پادشاه، نخست‌وزیر خساونه را، که توسط محافظه‌کاران بیش از حد لیبرال و طرفدار اسلام تلقی می‌شد، بازنشسته کرد و فیاض الطراونه را که جدی و محافظه‌کار قبایلی بود، به جای او منصوب نمود.

به تدریج روشن شد که شاه معتقد است اردن به لطف دوره اصلاح‌طلب و در عین حال محتاطانه‌ای که برای خود ترسیم کرده است و با اجتناب از هرج و مرج و جنگ قدرت نخبگان که در کشورهای دیگر تجربه شد، با موفقیت توفان بهار عربی را پشت سر گذاشته است. وی معتقد است که چالش اصلی پیش روی رژیم اقتصادی - اجتماعی است، نه سیاسی.^{۱۶} اما تجدید خشونت و اعتراضات سیاسی و اجتماعی در حاشیه قبایلی و شکاف رو به رشد بین

اخوان المسلمین و رژیم در مقابل تحریم انتخابات پارلمانی شامل ترکیب اجتماعی-اقتصادی و چالش‌های سیاسی است و جای تردید دارد تا زمانی که تفکر امنیتی محافظه‌کار آن همچنان ادامه داشته باشد، رژیم بتواند آنها را با موفقیت اداره کند. مفروضات اساسی رژیم در واقع به‌طور غیرمنتظره‌ای با وقوع قیام‌های جمعی در نوامبر ۲۰۱۲ درهم شکسته است.^{۱۷}

مفاهیم برای روابط اسرائیل و اردن

منطق حکم می‌کند که رژیم هاشمی تا زمانی به بقای خود ادامه خواهد داد که بتواند به تعهدات تاریخی خود عمل کند؛ یعنی بتواند قبایل یا همان مشتریان خود را حمایت نماید. اما ایفای این نقش، مستلزم حمایت کشورهای غربی و عرب حاشیه خلیج فارس از رژیم اردن است. ضمن اینکه سیاست سنتی یعنی همان تداوم موازنه ترس میان فلسطینی‌ها از یک‌سو و قبایل از سوی دیگر، به‌شدت شکننده است؛ چون سیاست‌های نولیبرالی ملک عبدالله و اختلاف او با نخبگان و قبایل به مرز غیرقابل اتکایی رسیده است. در دوران بهار عربی جای تردید است یک رژیم محافظه‌کار که در جامعه خود دچار شکاف و فاقد منابع می‌باشد، تا کی می‌تواند با شر کمتری به حیات خود ادامه دهد. علاوه بر این، مساله دیگر بقای سلطنت به‌عنوان یک سیستم نیست، بلکه توانایی آن در اتخاذ تصمیم‌های دشوار در عرصه دیپلماتیک، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است که قطعاً به انجام آن در سال‌های آینده نیاز خواهد داشت. به عبارت دیگر، حتی اگر علل و دلایل مختلف برای اطمینان از بقاء رژیم هاشمی در حال حاضر به‌نظر برسد، قدرت سیاسی و توانایی‌اش برای حکومت در سال‌های اخیر کاهش یافته و «بهار عربی» تنها تأکید و شتاب‌دهنده این روند است.

در چنین شرایطی و تا زمانی که این رژیم همچنان به عملکرد تفکر امنیتی محافظه‌کار خود ادامه می‌دهد، سه سناریو برای ادامه وضع موجود ممکن است روی دهد: گروه اول شامل یک ائتلاف بین عناصر قدرت قوی در مخالفان اسلام‌گرا و قبایل و عناصر درون خانواده سلطنتی، بخش امنیتی یا حتی عناصر خارجی، برای به چالش کشیدن شخص ملک عبدالله است، در حالی که ترک سلطنت خود یک اصل کلی است؛ دوم ناآرامی‌های خشونت‌آمیز است که به‌طور

عمده در پس زمینه اجتماعی و اقتصادی، مرزهای ملاحظات منطقی بازیگران مختلف را نقض می‌کند و باعث سقوط رژیم می‌شود؛ سناریوی سوم، که به احتمال زیاد شاید، حفظ حکومت شاه عبدالله است، با کاهش قابل توجه و طولانی مدت اقتدار، قدرت و توانایی‌اش برای حکومت. در هر یک از این سناریوها، به نظر می‌رسد حاشیه روستایی قبایل اساساً مرکز قیام‌ها و اعتراضات ضدسلطنت باقی خواهد ماند و با استمرار این خشونت، هر لحظه احتمال وقوع ناآرامی‌های مسلحانه در میان قبایل و بین آنها و نیروهای امنیتی وجود دارد.

۴۵

همکاری نزدیک بین نهادهای نظامی و امنیتی اسرائیل و اردن، یک منبع قدرت برای طرفین به‌ویژه برای نخبگان قبایل است. با این حال، ممکن است اسرائیل تحولات اردن را، به‌عنوان عناصر نهادهای اردنی در تماس روزمره با همکاران اسرائیلی که به احتمال زیاد از توصیف عمق واقعی آشفتگی رژیم اجتناب می‌کند، نادیده بگیرد: شکل «کنترل» و «ثبات داخلی» منسوب به رژیم هاشمی یک دارایی راهبردی حیاتی برای اردن است. اسرائیل می‌تواند با کمک ایالات متحده تا حد زیادی قابلیت‌های نظامی و امنیتی اردن را در خصوص تهدیدهای خارجی تقویت کند، اما نفوذش بر حوادث در صحنه داخلی محدود است و بیشتر از مسائل داخلی همسایه‌اش دوری می‌کند؛ که بهتر است. با این حال، سیاست عمومی - منطقه‌ای یا دوجانبه - در بخشی از اسرائیل، و پیام‌های مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط برقرار کردن با اردن، می‌تواند بر روند تصمیم‌گیری در اردن تأثیر گذارد. بنابراین، اسرائیل ممکن است قابلیت خاصی در تقویت ثبات رژیم هاشمی در قلمرو داخلی و یا تضعیف آن داشته باشد.

از آنجا که دریچه فرصت برای راه حل اسرائیل و اردن در فرایند نهایی باز است، هر دو در ارزیابی بسیاری از مسائل در اردن وارد شده‌اند؛ از جمله در مورد نهادهای نظامی - امنیتی که می‌تواند به نزاع‌های استراتژیک پایان دهد. با این حال، احتمالاً اضطراب اسرائیل در خصوص ثبات رژیم هاشمی و توانایی آن در استمرار حکومت، باقی می‌ماند و هر کاری که می‌تواند برای تثبیت آن انجام می‌دهد.

تفکر امنیتی محافظه‌کار ضد اسلامی و ضد فلسطینی ممکن است اردن را به سمت پرتگاه بکشاند. این ارزیابی نه‌تنها توسط نخبگان اسلامی و فلسطینی پذیرفته شده، بلکه توسط عناصر

جدی در نخبگان قبایل که آشکارا و علنی در خصوص چگونگی «حفظ رژیم هاشمی از خود» بحث کرده‌اند نیز مورد قبول است. امتیاز غیرقابل کنترل رژیم به انتظارات و خواسته‌های ستون حامی سنتی‌اش، بخش قبایلی، اردن را به سمت فروپاشی اقتصادی خواهد کشاند. به نظر می‌رسد پادشاه این را می‌فهمد، چون سرمایه‌دارانش در غرب و خلیج فارس آن را انجام می‌دهند. در اصل، از زمان به قدرت رسیدن او، پادشاه در تلاشی خستگی‌ناپذیر بود، هرچند بدون رسیدن به موفقیت تلاش کرد از پر شدن شکاف مردم قبایل شرق اردن و روابط مشتری محوری که از لحاظ تاریخی رابطه این بخش با رژیم مشخص است، اجتناب کند. با توجه به این منطق، اگر اسرائیل واقعا و صادقانه منافعی در تثبیت رژیم هاشمی و تقویت توانایی‌هایش برای حکومت دارد، باید قدرت چانه‌زنی خود را در مقابل عناصر محافظه‌کار قوی در میان نخبگان قبایل تقویت کند. به عبارت دیگر، هرگونه اقدام اسرائیل یا پیامی که تفکر امنیتی محافظه‌کار را تقویت کند، به ضرر رژیم هاشمی کار خواهد کرد و هر عمل یا پیامی که تفکر لیبرال اصلاح‌طلب را تقویت نماید، به نفع خودش کار خواهد کرد.

رویکرد متعادل و باز اسرائیل نسبت به «بهار عرب» ممکن است به تقویت حوزه اصلاح‌طلبانه در اردن و کاهش مخالفت محافظه‌کار برای تغییر مطلوب به‌منظور ایجاد ثبات در سیستم کمک کند. گفته شده است، تغییر در سیاست اسرائیل در این زمینه، اگر فقط لفاظی در وهله اول باشد، به احتمال زیاد در جهت تقویت رویکرد لیبرال‌ها در رهبری رژیم در مورد روابط با اخوان المسلمین در صحنه داخلی، و با حماس و اسلام سیاسی در صحنه منطقه‌ای است، و منجر به توافقاتی سیاسی خواهد شد که همچنین مورد پذیرش عناصر درون نخبگان امنیتی محافظه‌کار این کشور پادشاهی خواهد شد.

در خصوص اخوان المسلمین، امتیازات سیاسی دردناک در بخشی از رژیم هستند که به احتمال زیاد در آینده نزدیک است؛ در حال حاضر برخی اجماع در میان عناصر گوناگونی در نخبگان سیاسی برای چنین اقداماتی وجود دارد، و برخی از این امتیازات حتی مورد تایید کمیته‌های منصوب شده توسط خود پادشاه در سال‌های اخیر قرار گرفته است. همان‌طور که حماس معمای رویکرد سیاسی فعالی است که در هر خصوصی مورد قبول محافل نخبگان قبایل

شرق اردن است و شامل نهادهای نظامی و امنیتی می‌شود، بنابراین بهبود روابط اردن و حماس، با توجه به ملاحظات ثبات نوار باختری و آینده روند صلح، یک نیاز راهبردی برای اردن است. در واقع، حماس بیشتر از ایران به اردن، عربستان سعودی، مصر و ترکیه وابسته است، که این امر بیشتر به سود روند سیاسی میان اسرائیل و فلسطینی‌ها خواهد بود. پیشنهاد تطبیق سیاست‌های اسرائیل به «بهار اسلامی» نیاز به هماهنگ شدن دارد، یک راه یا دیگری، با عربستان سعودی، که می‌تواند اثربخشی از هرگونه روابط نزدیک بین اردن و اسلام سیاسی را خنثی کند.

۴۷

از یک دیدگاه غیرنظامی دوجانبه، جای تردید است که آیا اسرائیل می‌تواند به اردن کمک کند و به‌طور خاص رویکرد لیبرال‌ها را تقویت می‌کند؟! در واقع، در شرایط کنونی یک رویکرد مثبت اسرائیل به اردن برای خدمت ناکافی خواهد بود، حتی هدف متواضعانه‌تر که نمایش دادن روابط دو طرف به‌عنوان یک الگو برای همکاری‌های منطقه‌ای است، نه تنها به دلیل توقف در روند صلح، بلکه با توجه به از کارافتادگی و ناتوانی محافل رژیم ضربه خورده است و چالش‌های رژیم، که توانایی‌اش را برای ترویج سیاست‌های منفور محدود کرده است. این موقعیت در حال حاضر جنبه سیاسی - دیپلماتیک روابط بین اردن و اسرائیل برای بیشتر یا کمتر کنترل کردن مرافعه در حوادث در شرق بیت‌المقدس را تنگ کرده است، که به‌عنوان مخالف همکاری‌های اقتصادی با اسرائیل، تصویر رژیم را در خانه آسیب نمی‌زند.

بیشتر تلاش‌های اسرائیل در به‌روز رسانی روابط خود با اردن پس از وقوع «بهار عربی» با واکنشی بی‌تفاوت مواجه و یا نادیده گرفته شده‌اند. این موضوع به دلیل ناامیدی رهبری اردنی از شکست خوردن توافقات قبلی بین آنها، به‌عنوان نتیجه بوروکراسی فشرده اسرائیل، عدم تمایل مقامات در اردن برای متعهد شدن به همکاری با اسرائیل در حال حاضر، و ناتوانی، صریح یا ضمنی، رژیم به عقب رفتن چنین همکاری است. با این حال، اسرائیل می‌تواند ایمان به رهبری اردن را در همکاری غیرنظامی و اقتصادی میان دو طرف با پر کردن موقعیت ریاست پی‌گیری و نظارت بر اجرای توافق‌نامه صلح بازسازی کند؛ موقعیتی که در دفتر نخست‌وزیر از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ ایجاد شده بود. به نظر می‌رسد این تنها عنصری است که می‌تواند به همکاری بین وزارت در اسرائیل، دور زدن به سرعت موانع اداری، و انتخاب میان موقعیت‌های بازیگران متفاوت

سرعت بخشد. اسرائیل می‌تواند به دولت اردنی ثابت کند که به همکاری دوجانبه اقتصادی- غیرنظامی بسیار اولویت می‌دهد. دستاوردهای ملموس برای اردن از جمله همکاری نه‌تنها به ثبات رژیم کمک می‌کند، بلکه آنها می‌توانند در فقدان یک الگوی منطقه‌ای در پیشبرد صلح اعراب و اسرائیل که یک «انسان معمولی» می‌تواند از آن بهره‌مند شود، خدمت کنند.

علاوه بر این، دولت اسرائیل می‌تواند برای رویدادهای آینده با تقویت تلاش‌های دستگاه‌های دولتی برای موضوعات و مسائل اردنی‌ها آماده باشد، هم در جنبه نظامی و امنیتی و هم جنبه غیرنظامی. اسرائیل به یک متخصص و مرکزی باتجربه نیاز دارد که بتواند تجزیه و تحلیل و ارزیابی‌های جامع در مورد موضوعات مختلف مرتبط با روابط خارجی و سیاست‌های داخلی اردن ارائه کند؛ از جمله اقتصاد سیاسی، اخوان‌المسلمین و جهادی‌های سلفی، سیاست‌های قبیله‌ای و روابط مرکز - پیرامون. در این چارچوب، ضروری است تا اسرائیلی‌ها، زوال تدریجی هم‌پیمانی حکومت و قبایل را در کنار ناتوانی حکومت ملک‌عبدالله برای ادامه حکومت، رصد کنند.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. برای اطلاع بیشتر، رجوع شود به:

Assaf David, "Presence Out," Ideas in: *Representation and Sociopolitical Change in Jordan*, Representation 48, No. 3, 2012, pp. 295-305.

2. Ahoud Muhsen, "Politicians: Jordanian Diplomacy needs to 'Play' as Necessary on the Political Field in order to Protect its Interests," *al-Sabil*, July 25, 2011.

3. Bassam a-Badarin, "Warnings in Jordan as to the Blurred Framework for Joining the GCC," *al-Quds al-Arabi*, November 16, 2011.

۴. برای اطلاع بیشتر، رجوع شود به:

- Assaf David, "Israel-Jordan Relations: At a Strategic Turning Point?" *Can Think*, October 27, 2011.

5. Nabil Ghishan, "Will the King's Visit to Ramallah Inaugurate New Contacts?" *al-Arab al-Yawm*, November 22, 2011.

6. Samih al-Maayta, "After Weeks of Declarations, was the Government Informed of Mashal's Visit by the Media?" *al-Arab al-Yawm*, January 31, 2012.

7. Bassam a-Badarin, "Saudi Strategy against the Rise of the Muslim Brotherhood Limits Political Reforms in Jordan," *al-Quds al-Arabi*, July 5, 2012.

8. King Abdullah's Interview with the Bloomberg Network, August 8, 2012, at: <http://www.bloomberg.com/video/8-8-king-abdullah-ii-of-jordan-on-syria~zps6XG6QrWND3JmE~letg.html>.

9. For more on the cracks in support of the Transjordanian populace for the Hashemite regime as a result of the neo-liberalism led by King Abdullah, see Assaf David, "One Year since the Jordanian Spring," *Can Think*, April 2012.

۱۰. برای مثال نگاه کنید به:

- Nahed Hatar, "Institutionalizing the Reformist Stream in the Muslim Brotherhood," *al-Arab al-Yawm*, February 27, 2012; and Nahed Hatar, "Is Jordan a Homeland or a Theater?" *al-Akhbar*, July 10, 2012.

۱۱. برای مثال نگاه کنید به:

- Marwan Muasher, "A Decade of Struggling Reform Efforts in Jordan: The Resilience of the Rentier System," *Carnegie Paper*, May 2011, at: http://carnegieendowment.org/files/jordan_reform.pdf.

12. Mahmoud Abu Rumman, "Wherein Lies the Value of Changes in the Constitution?" *al-Ghadd*, August 16, 2011.

13. "The Interesting Discussion on the Regime-Brotherhood Political Duality," *al-Sabil*, November 14, 2012.

14. Conversation with a Jordanian Researcher, November 2011.

15. Assaf David, "A Syrian Bomb on the Jordanian Spring," *Can Think*, February 11, 2012.

16. King Abdullah's Interview with Bloomberg Network, August 8, 2012.

۱۷. جهت آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع شود به:

- David, "Israel-Jordan Relations: At a Strategic Turning Point."